

دکتر تیم گامبیس ، غلاطیان ، جلسه ۴ غلاطیان ۲:۱۱-۲۱

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر تیم گامبیس در حال تدریس در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه چهارم در مورد غلاطیان است. ۲:۱۱-۲۱

خب، این چهارمین سخنرانی در غلاطیان است و در این سخنرانی، ما غلاطیان ۲:۱۱ تا ۲۱ را پوشش خواهیم داد.

اول، در آیات ۱۱ تا ۱۴ که پولس رویارویی خود با پطرس در انطاکیه را شرح می‌دهد، و سپس در آیات ۱۵ تا ۲۱ که پولس در آنجا انجام می‌دهد این است که به منطق عمیق انجیل می‌پردازد. اساساً، این بحث او ۲۱ با پطرس در انطاکیه است، و واقعاً منطق آنچه را که او می‌خواهد با مسیحیان یهودی آنجا در غلاطیه و همچنین کل مخاطبان آنجا در غلاطیه بحث کند، شکل می‌دهد. کاری که پولس در اینجا انجام می‌دهد این است که دو موقعیت، یعنی رویارویی پطرس در انطاکیه، را کنار هم قرار می‌دهد و از آن به عنوان اساساً جوهره رویارویی کل مخاطبان خود در غلاطیه استفاده می‌کند. بنابراین، آن موقعیت با پطرس، اساساً، او این دو موقعیت را با هم ترکیب می‌کند زیرا آنها یکسان هستند.

حال، یک مسئله تفسیری وجود دارد که آیا آیات ۱۵ تا ۲۱ واقعاً بخشی از سخنرانی او به پطرس در انطاکیه بوده است، که بخشی از رویارویی او است. احتمالاً همینطور بوده است. منظورم این است که این احتمالاً بخشی از سخنان او در انطاکیه است، اما واقعاً برای اهداف ما مهم نیست زیرا کاری که پولس انجام می‌دهد این است که منطق الهیاتی یا الهیاتی آنچه مسیحیان یهودی، معاصران پولس، باید در مورد انجیل درک کنند تا بتوانند در کمال رفاقت یک خانواده جدید چند قومیتی خدا در عیسی شرکت کنند را آشکار می‌کند. بنابراین بیایید عمیق‌تر شویم و ببینیم اینجا چه اتفاقی می‌افتد، ماهیت استدلال پولس.

در آیه ۱۱، آیات ۱۱ تا ۱۴، پولس رویارویی خود با پطرس را شرح می‌دهد و در آیه ۱۱ می‌گوید، وقتی کیفا، و این پطرس است، این نام آرامی اوست، اما وقتی کیفا به انطاکیه آمد، من رو در رو با او مخالفت کردم زیرا او محکوم شده بود. حال، این در اعمال رسولان ثبت نشده است، این دیدار پطرس از انطاکیه، و من نمی‌دانم چرا پطرس راه خود را به انطاکیه در پیش گرفت. لزوماً اینطور نبود که من شما را بررسی کنم و ببینم که همه چیز را درست انجام می‌دهید، نوعی بازدید، اما پولس در این مورد اظهار نظری نمی‌کند.

بنابراین، پطرس در نهایت به انطاکیه می‌رسد، و به یاد دارید که کلیسای انطاکیه یک کلیسای مختلط است یهودیان و غیریهودیان در آنجا در مسیح با هم مشارکت دارند زیرا از هویت مسیحی خود در کنار هم لذت می‌برند. کلیسای اورشلیم کاملاً یکپارچه بود.

یهودی بود. اینها مسیحیان یهودی هستند و به همین دلیل، همه مسیحیان آنجا در کلیسای اورشلیم لزوماً مجبور نبودند؛ آنها لزوماً مجبور نبودند از طریق منطق انجیل عمل کنند، که آنها را به سمت مشارکت با مسیحیان غیر یهودی سوق می‌داد. آنها فقط فرصت این کار را نداشتند.

همه آنها یهودیانی هستند که مسیحی هستند. پطرس این فرصت را داشت زیرا در اعمال رسولان ۱۱ او را وادار کردند تا با فرمانده در قیصریه ملاقات کند. بنابراین، پطرس مجبور بوده است که روی این موضوع کار کند، اما همچنین، به نوعی می‌توان چیزی را از نظر الهیاتی یاد گرفت، اما از آنجایی که مجبور نیستید آن را عملاً به کار ببرید، گاهی اوقات آن درس الهیاتی همیشه خیلی عمیق در ذهن شما جای نمی‌گیرد.

بنابراین، پطرس به انطاکیه سفر می‌کند و در نهایت پولس با او مخالفت می‌کند زیرا او در جایگاه داوری قرار دارد. او محکوم می‌شود. خوب، چرا او محکوم می‌شود؟ پطرس چه کرد؟ خوب، پولس در آیه ۱۲ می‌گوید که اول از همه، او با غیریهودیان غذا می‌خورد.

یعنی وقتی کلیسا دور هم جمع می‌شدند، پطرس همان کاری را می‌کرد که در کلیسای انطاکیه انجام می‌دادند، یعنی آنها برای شام خداوند یا ضیافت عشق، یعنی جلسه‌ای به عنوان کلیسا که در آن با هم غذا می‌خوردند دور هم جمع می‌شدند و یهودیان، مسیحیان یهودی‌نژاد و مسیحیان غیریهودی همه سر یک سفره غذا می‌خوردند. آنها با هم غذا می‌خوردند.

حالا، مشخص نیست که آیا یهودیان غذای کوشر می‌خوردند یا نه. به نظر من، احتمالاً یهودیان غذای کوشر، غذای مخصوصی که برایشان آماده شده بود، می‌خوردند. مسیحیان غیریهودی هر چه می‌خواستند می‌خوردند.

اما آنچه مهم بود این بود که آنها با هم سر یک میز نشستند، که گامی اساسی فراتر از دیدگاه موروثی اکثر مسیحیان یهودی در مورد آنچه مناسب است، بود. پطرس به این اشاره می‌کند. من این متن را اینجا نوشته‌ام، اما در سخنرانی او به فرمانده در اعمال رسولان ۱۱ آمده است که می‌گوید، شما می‌دانید که غذا خوردن یهودیان با غیریهودیان غیرقانونی است. بنابراین، این در شریعتی که تورات در نظر گرفته است، وجود ندارد که آنها را از نشستن و غذا خوردن با غیریهودیان منع کرده باشد.

بنابراین، آنچه که آنها غیرقانونی می‌دانستند، این مسیحیان یهودی در انطاکیه فراتر از آن تلاش می‌کنند تا به عنوان بخشی از خانواده جدید عیسی، هویت مسیحی خود را به طور کامل زندگی کنند. بنابراین، پطرس از این معاشرت لذت می‌برد. او مدتی با مسیحیان غیر یهودی غذا خورد، اما برخی از مردان یعقوب آمدند و وقتی آنها آمدند، او از ترس گروه ختنه، شروع به کناره‌گیری و دوری از دیگران کرد.

یعنی، این مردان از اورشلیم می‌آیند، و اینها مسیحیان یهودی هستند که اساساً معاشرت با غیریهودیان را غیرقانونی می‌دانند، چه وارد شدن به خانه یک غیریهودی و چه نشستن و غذا خوردن با غیریهودیان. و وقتی آنها می‌آیند، پطرس، چون مرعوب شده است، شروع به کنار گذاشتن معاشرت با غیریهودیان می‌کند و دیگر، با آنها غذا نمی‌خورد، اساساً از ترس عدم رضایت آنها از این مردان که از کلیسای اورشلیم هستند. خوب تأثیر عمل پطرس این پیام را به مسیحیان غیریهودی می‌رساند که شما باید مانند ما شوید. یهودی بودن یعنی بخشی از هویت قومی مورد تأیید خدا بودن، و چون شما گناهکار هستید، از همان گروهی نیستید که من عضوی از آن هستم، باید تغییر کنید و مانند من شوید، وگرنه نمی‌توانم با شما معاشرت کنم.

بنابراین، این نشان می‌دهد که رفتارهای اجتماعی معنای الهیاتی دارند. این بسیار شبیه به هم است، اما همان نکته اساسی در اول قرن‌تین ۱۱ نیز وجود دارد، زمانی که ثروتمندان، فقرا را از ضیافت عشق در قرن‌تس محروم می‌کنند، و پولس با آنها روبرو می‌شود که وقتی با محروم کردن فقرا، آنها را شرمند می‌کنند، به درستی هویت مسیحی و جامعه اجتماعی مسیحی را تجسم نمی‌بخشند. زیرا پیام ذاتی این است که شما به اندازه کافی خوب نیستید، ما ارزش اجتماعی بیشتری از شما داریم، به این معنی که ما به نوعی ارزش ذاتی بیشتری در پیشگاه خدا نسبت به شما داریم.

همین اتفاق اینجا با عمل پطرس می‌افتد. پولس می‌گوید که این عمل از جانب پطرس ریاکاری است. آیه ۱۳، بقیه یهودیان در ریاکاری به او پیوستند، در نتیجه حتی برنابا نیز مجذوب ریاکاری آنها شد، که جالب است که پولس آن را ریاکاری می‌نامد.

چرا این ریاکاری است؟ او در این مورد اظهار نظری نمی‌کند، اما ممکن است واقعیت این باشد که برنابا از قبل بهتر می‌داند. او قبلاً عضوی جدایی‌ناپذیر و عضوی کامل از این جامعه‌ی چند نژادی در مسیح بوده است. پطرس بهتر می‌داند.

همانطور که در اعمال رسولان ۱۰ و ۱۱ اشاره کردم، او به قیصریه می‌رود و سپس حتی درس الهیاتی را که آموخته بود به کلیسای اورشلیم گزارش می‌دهد. بنابراین، آنها بهتر می‌دانند، اما از حضور این افراد از کلیسای اورشلیم می‌ترسند که در واقع مرتکب رفتار غیرقانونی می‌شوند. رفتار غیرقانونی این است که این مسیحیان یهودی، که موظف به رعایت قانون هستند، کاری را انجام می‌دهند که ممکن است غیرقانونی باشد اما مطمئناً احساس تجاوز می‌کند و در واقع معاشرت با افرادی است که گناهکار هستند.

چه چیزی آنها را از این مخمصه نجات خواهد داد؟ چه چیزی یک مسیحی یهودی مانند پطرس و برنابا را از این مخمصه نجات خواهد داد؟ این همان چیزی است که پولس در غلاطیان ۲:۱۵ تا ۲۱ آغاز می‌کند، جایی که او برای یک مسیحی یهودی مانند پطرس، مانند برنابا، و مسیحیان یهودی آنجا در غلاطیه، منطق انجیل را برای آنها آشکار می‌کند، منطقی که توضیح می‌دهد چگونه خانواده جدید خدا در مسیح می‌توانند واقعاً با یکدیگر کاملاً مشارکت داشته باشند. بنابراین، بیایید نگاهی به چگونگی آشکار شدن این موضوع بیندازیم. همانطور که گفتم، این احتمالاً بخشی از سخنرانی پولس به پطرس است که در انطاکیه به او داد.

اما حتی اگر بخش‌هایی از آن دقیقاً همان چیزی نباشد که او گفته است، اساساً همان الهیاتی است که پولس برای پطرس آشکار می‌کرد و برای او مفید خواهد بود. با این حال، قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم، باید به چند مسئله الهیاتی سنگین بپردازیم. باید بگویم که این متن اساساً یکی از این متون حیاتی است که شامل بسیاری از مسائل الهیاتی پولس است که این روزها مورد توجه قرار می‌گیرند.

بنابراین، ما باید به چند مورد از این مسائل تفسیری مهم در این متن و الهیات پولس بپردازیم. اول از همه، در این متن به موضوع توجیه پرداخته شده است، زیرا پولس برای حل این مشکل روابط یهودیان و غیریهودیان در مسیح، به سراغ توجیه می‌رود. او از توجیه برای حل این مشکل استفاده می‌کند.

منظور پولس از عادل شمردگی دقیقاً چیست؟ خب، اول از همه، اولین چیزی که باید در مورد عادل شمردگی بگویم این است که بسیاری از مردم در میان، خب، بسیاری از مسیحیان امروزی، عادل شمردگی ناشی از میراث اصلاحات ما را به عنوان حکمی که توسط خدا صادر می‌شود مبنی بر عادل شمرده شدن یا درستکار بودن یک مؤمن در زمان تغییر دین آن شخص، درک می‌کنند. این درست است، فقط چیزهای بیشتری در مورد عادل شمردگی وجود دارد. این یک مفهوم بزرگ است، یک مفهوم بزرگ.

یادتان هست وقتی این نمودار را روی تخته داشتم، جایی که صحبت می‌کردم، به این اشاره کردم که چگونه در لحظه مرگ و رستاخیز مسیح، نوعی مؤلفه از پیش موجود برای نجات وجود دارد، اما هنوز مؤلفه‌ای برای نجات وجود ندارد. یکی از چیزهایی که در مورد توجیه باید گفت این است که توجیه نیز از آن مؤلفه از پیش موجود اما نه هنوز پویا بهره می‌برد. به عبارت دیگر، توجیه، به یک معنا، حکم آخرالزمانی است که خدا در روز مسیح بر قوم خود اجرا خواهد کرد.

بسیار خوب. عادل شمردگی یک واقعیت آینده است. پولس در غلاطیان ۵ می‌گوید که ما، به واسطه روح، منتظر امید عادل شمردگی یا امید عدالت هستیم زیرا این مفهومی است که قرار است در آینده اتفاق بیفتد.

حال، همانطور که اتفاق می‌افتد، یکی از مؤلفه‌های کلیدی الهیات پولس این است که روز آینده مسیح از قبل بر زمان حال تأثیر می‌گذارد و به یک معنا، کلیسا، مؤمن و کلیسای عصر حاضر را در بر گرفته است. بنابراین، اگر به کلیسا به عنوان مجموعه‌ای از تمام افرادی که در زمان حال در مسیح هستند، یعنی روز

مسیح توسط روح فکر کنید، روز مسیح از قبل برای هر کسی که در زمان حال در مسیح است، تضمین شده است. پولس می‌گوید که شما کسانی هستید که پایان اعصار بر شما فرا رسیده است.

بنابراین، به یک معنا هر کسی که در مسیح باشد، هر کسی که به مسیح روی آورد و نجات را دریافت کند توسط روح القدس در مسیح تعمید می‌یابد. به یک معنا، در دادگاه آسمانی، حکم عدالت صادر می‌شود، اما این حکمی است که هیچ کس آن را نمی‌شنود. این حکمی است که در انتظار روز آینده مسیح صادر می‌شود. آن حکم به طور علنی در برابر تمام کیهان اعلام می‌شود.

بنابراین، یکی از چیزهایی که باید در مورد عادل‌شمردگی بگوییم این است که این یک واقعیت آینده است که در مورد مؤمنان در زمان حال اعمال می‌شود، زیرا ما افرادی هستیم که آینده بر ما نازل شده است. بنابراین این موضوع فرجام‌شناختی است، یعنی به چیزهایی در پایان مربوط می‌شود. جنبه دیگری از زبان عادل‌شمردگی عادل‌شمردگی، همان گروه کلمات است. مسئله دیگری که بخشی از این است این است که عادل‌شمردگی به درست شدن مربوط می‌شود.

این مربوط به اصلاح است، یعنی چیزی که نسل‌های قبلی متکلمان به آن توجیه اعتراض می‌کردند؛ درست نیست که بگوییم در واقعیت هیچ تأثیری ندارد، زیرا در این صورت آن را فقط یک افسانه قانونی می‌کنیم که در آسمان طنین‌انداز شده است. اما برای پولس، توجیه باید اصلاح شود؛ یعنی افرادی که خارج از مسیح هستند، به قوم دگرگون‌شده و جدید خدا تبدیل می‌شوند. وقتی ما توجیه می‌شویم، این یک اصلاح است، ما تبدیل می‌شویم.

بنابراین، جنبه‌ی دگرگون‌کننده‌ی عادل‌شمردگی وجود دارد. اما یکی از جنبه‌هایی که بیشترین ارتباط را با این متن و نحوه‌ی بسط استدلال پولس دارد، این است که عادل‌شمردگی به شمول در قوم خدا نیز مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، عادل‌شمردگی به این مربوط می‌شود که چه کسی بخشی از قوم خداست.

به یک معنا، این پاسخ می‌دهد که گروه مردم در حالی که ما مشتاقانه منتظر روز خداوند هستیم، چه کسانی هستند، گروه مردمی که خدا قرار است در آن روز به طور کامل و نهایی آنها را عادل بشمارد، چه کسانی هستند. آن گروه از مردم چه شکلی هستند؟ گروه‌های مختلف یهودی در قرن اول به این سوال پاسخ متفاوتی می‌دادند. طبق انجیل پولس و کسانی که رسول هستند، طبق انجیل پولس، همه کسانی که در مسیح هستند. هر کسی که به مسیح ایمان دارد یا از وفاداران مسیح است.

بعداً در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، که خود یک مسئله تفسیری بزرگ دیگر است. اما همه کسانی که پیرو عیسی هستند، چه یهودی و چه غیریهودی، کسانی هستند که در روز آخر عادل شمرده خواهند شد. اینها کسانی هستند که حق دارند قوم خدا نامیده شوند و اساساً حق دارند که به عادل شمرده شدن در روز آخر امیدوار باشند.

این موضوع در این موقعیت غلطیه کمی قابل قبول است، زیرا آنچه که در غلطیه توسط مبلغان مسیحی یهودی مورد بحث قرار می‌گیرد این است که نه، افرادی که حق دارند در روز آخر امیدوار باشند و عادل شمرده شوند، افرادی هستند که در مسیح هستند و ظاهری یهودی دارند. افرادی که یهودی هستند در روز آخر عادل شمرده خواهند شد. و پولس می‌گوید نه، تنها مبنای عادل شمرده شدن و در نتیجه، شمول در قوم خدا، افرادی هستند که به عیسی مسیح ایمان دارند و مانند او رفتار می‌کنند.

اینها افرادی هستند که در روز آخر عادل شمرده خواهند شد. بنابراین، عادل شمرده شدن یک واقعیت پیچیده است و مسائل زیادی به آن گره خورده است. خواهیم دید که چگونه این موضوع در استدلال پولس، همانطور که در آیات ۱۵ تا ۲۱ آشکار می‌شود، به حقیقت می‌پیوندد.

مسئله دوم، یک مسئله تفسیری، این است که منظور پولس از این عبارت، اعمال شریعت، چیست؟ این عبارت، عملی از شریعت است که پولس سه بار در آیه ۱۶ از آن استفاده می‌کند. اینجاست که کل این مسئله تفسیری، که به آنچه دیدگاه جدید درباره پولس نامیده می‌شود، مربوط می‌شود، مطرح می‌شود. و آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که نسل‌های قبلی محققان پولس، انجیل پولس را به عنوان مخالفت با برداشت شریعت‌گرایانه از یهودیت می‌دیدند.

یعنی، پولس انجیلی عاری از شریعت را اعلام می‌کرد، در حالی که یهودیت به عنوان دینی شریعت‌گرا به تصویر کشیده می‌شود. وقتی انجیل وارد می‌شود، پولس اعلام می‌کند که این امر تنها با ایمان به مسیح حاصل می‌شود، نه با انجام یا دستیابی یا جمع‌آوری یا کسب شایستگی. و وقتی پولس از عبارت «اعمال شریعت» استفاده می‌کند، این عبارتی است که به کارهایی مربوط می‌شود که به شریعت موسی مرتبط هستند، که به موجب آن فرد در پیشگاه خدا شایستگی کسب می‌کند تا در روز قیامت ادعایی برای توجیه خود به خدا ارائه دهد.

بنابراین، پولس در اینجا در غلطیان ۲:۱۶ از ایمان به مسیح در مقابل اعمال شریعت دفاع می‌کند، که منظور او از آن اعمال شریعت‌گرایانه است. اخیراً، استدلال شده است که پولس با این عبارت اعمال شریعت، در مورد اعمال شریعت‌گرایانه صحبت نمی‌کند. آنچه او در مورد آن صحبت می‌کند، انواع اعمالی است که یک شخص بر اساس تورات یا شریعت موسی انجام می‌دهد.

اعمالی مانند رعایت روز سبت، رعایت قوانین غذایی در تهیه غذا، ختنه، و از این قبیل اعمال که نمایانگر انبوهی از اعمال دیگر در رعایت شریعت موسی هستند، اما در مجموع زندگی‌ای را تشکیل می‌دهند که فرد را یهودی می‌کند. بنابراین، پولس صحبت نمی‌کند؛ وقتی از عبارت اعمال شریعت استفاده می‌کند، در مورد شریعت‌گرایی صحبت نمی‌کند. او در مورد اعمالی صحبت می‌کند که یک شخص می‌تواند انجام دهد و او را به عنوان یک یهودی مشخص کند یا او را به عنوان یک یهودی مشخص کند.

اعمالی که به هویت یهودی می‌پیوندند و این مفهوم، به اعتقاد من، شایستگی زیادی دارد، زیرا اینها مواردی هستند که پولس در واقع در این زمینه در مورد آنها صحبت می‌کند. او در مورد تفاوت‌های بین یهودیان و غیریهودیان صحبت می‌کند و در آیه ۱۵، این بحث را اینگونه آغاز می‌کند. ما ذاتاً یهودی هستیم و نه گناهکارانی از میان غیریهودیان.

با این وجود، با علم به اینکه انسان با اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، اعمال شریعت در آنجا نماد هویت یهودی هستند. پولس و پطرس یهودی هستند، اما می‌دانند که انجام کارهایی که به هویت یهودی منجر می‌شود، اساس عادل شمرده شدن نیست. آنها می‌دانند که اساس عادل شمرده شدن، ایمان به مسیح است و این به خودی خود.

بنابراین، نکته دوم، دومین مسئله تفسیری این است که اعمال شریعت با هویت یهودی مرتبط هستند. این موضوع ربطی به یهودیت به عنوان یک دین شریعت‌گرا ندارد. سوم، سومین مسئله تفسیری، و این دوباره پیچیده است، این است که این ابراز ایمان به مسیح عیسی در آیه ۱۶ و پس از آن کمی پیچیده‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنید.

پولس اینجا از یک عبارت یونانی استفاده می‌کند که من بخشی از آن را حذف می‌کنم. پولس اینجا از یک که منظورش از آن این است، که با آن اشاره، Pistis Jesou Christou، عبارت یونانی استفاده می‌کند می‌کند، خوب، سوال اینجاست، پولس دقیقاً به چه چیزی اشاره می‌کند؟ برای بسیاری از خوانندگان انگلیسی کتاب مقدس، این موضوع کاملاً سراسرست به نظر می‌رسد. یکی از راه‌هایی که می‌توان این عبارت را فهمید، به

عنوان یک مفعول مفعولی است و به این شکل ترجمه می‌شود، روشی که احتمالاً شما به دیدن آن عادت دارید، ایمان به عیسی مسیح یا ایمان به مسیح عیسی.

با این حال، روش دیگری برای ترجمه این عبارت وجود دارد، و بسیاری از مفسران استدلال می‌کنند که این طبیعی‌تر است، آیا این یک حالت مفعولی است و به ایمان مربوط می‌شود، و اگر فقط به خواندن رومیان و غلاطیان به ترجمه انگلیسی عادت دارید، ممکن است کمی غیرطبیعی به نظر برسد، آیا این مربوط به ایمان عیسی مسیح است یا ایمان مسیح عیسی؟ سپس این سؤال مطرح می‌شود: عیسی چه نیازی به اعمال ایمان دارد؟ علاوه بر این، پیستیس را می‌توان به عنوان وفاداری، چیزی مانند وفاداری، درستکاری، وفاداری، اعتماد و از این قبیل چیزها ترجمه یا تفسیر کرد. بنابراین، پولس لزوماً ایمان درونی را در مقابل اعمال بیرونی قرار نمی‌دهد. این تضاد بیشتر مربوط به چیزی است که از یک طرف به عیسی مسیح و وفاداری یا ایمان او به عیسی مسیح و از طرف دیگر به هویت یهودی در مورد توجیه مربوط می‌شود.

بنابراین، مفسران بحث کرده‌اند که آیا این عبارت مربوط به توجیه ناشی از عاملیت عیسی مسیح و وفاداری اوست و شاید بر ابتکار الهی در رستگاری تأکید دارد، یا اینکه پولس در مورد مسئولیت انسان در رستگاری و مسئولیت انسان در اعمال ایمان به مسیح عیسی صحبت می‌کند؟ این یکی از مشغله‌های بزرگ الهیات پولسی در طول 30، 40 سال گذشته بوده است. این موضوعی است که اغلب با نوع مسائل دیدگاه جدید مرتبط است، اما در واقع یک موضوع بسیار متمایز و جداگانه است زیرا خطوط در مکان‌های مختلفی با توجه به این بحث قرار می‌گیرند. من فکر می‌کنم یکی از بهترین بررسی‌ها در این مورد، یا حداقل یکی از مواردی که درک من را جلب می‌کند، مقاله‌ای است که توسط مورن هوکر نوشته شده است، که اخیراً نشان می‌دهد که احتمالاً بهترین راه برای خواندن این عبارت تأکید بر هر دو است.

منظورم این است که شاید پولس در اینجا قصد مبهم گویی داشته است. به عبارت دیگر، آنچه پولس سعی در تأکید بر آن دارد این است که عادل شمردگی از وفاداری عیسی مسیح به پدر، زندگی‌ای که او رهبری کرد و مأموریت اطاعت وفادارانه او تا رسیدن به صلیب ناشی می‌شود. این همان وسیله‌ای است که خداوند از طریق آن عادل شمردگی را آزاد می‌کند.

علاوه بر این، ما این را به ویژه وقتی به آیه ۲۰ می‌رسیم، می‌بینیم، جایی که پولس در مورد زندگی خود که در وفاداری پسر خدا یا ایمان به پسر خدا پیچیده شده است صحبت می‌کند. با این حال، شما این عبارت را ترجمه می‌کنید زیرا همین موضوع در آنجا نیز صدق می‌کند. اما در آنجا، پولس در مورد مشارکت انسان در وفاداری عیسی صحبت می‌کند. بنابراین، آیا منظور پولس در واقع هم وفاداری عیسی مسیح به پدر و هم آن حالت و آن زندگی وفادارانه را به عنوان نوعی الگو که ما از آن تقلید می‌کنیم، و همچنین قلمرو واقعیتی که ما به آن می‌پریم و توسط روح القدس در آن تعمید می‌یابیم، و ما را در حالی که زندگی وفادارانه‌ای را به خدا تقدیم می‌کنیم، با قدرت گرفتن از زندگی وفادارانه عیسی و تقلید از زندگی وفادارانه عیسی، به همراه دارد، به تصویر می‌کشد؟ امیدوارم این منطقی باشد.

من به نوعی رویکرد «هر دو» را اتخاذ می‌کنم، که در آن این مربوط به توجیهی است که به واسطه ادغام من در عیسی مسیح حاصل می‌شود، و من همچنین بعد مشارکتی را دوست دارم که در آن وفاداری عیسی مسیح در واقع پارامترها را تعیین می‌کند و الگویی برای زندگی وفادارانه من است، حتی اگر زندگی من در زندگی عیسی خلاصه شده باشد. بنابراین، این سه مسئله تفسیری در بسیاری از نقاط، همچنان که ما به غلاطیان می‌رسیم، نقش خواهند داشت، و غلاطیان ۱۵: ۲-۲۱ واقعاً قلب الهیاتی این نامه و هسته الهیاتی ۲۱: ۱۵-۲: چیزی است که او می‌خواهد به مخاطبان خود منتقل کند. بنابراین، پس از اینکه تا حدودی به این موضوع پرداختیم، بدون اینکه امیدوار باشیم کسی را از دست بدهیم، بیایید به متن برگردیم.

استراتژی پولس در این متن این است که مسیحیان یهودی نژاد غلاطیه و پطرس و برنابا را در یک ردیف قرار دهد و همه را مرتکب یک اشتباه کند. و بنابراین، پیام الهیاتی پولس در آیات ۱۵ تا ۲۱ باب ۲ همان چیزی است که او می‌خواهد به همه آنها بگوید. بیایید ببینیم منطق او چگونه عمل می‌کند.

در آیات ۱۵ و ۱۶، پولس با مفاهیم مورد توافق شروع می‌کند که پولس، پطرس، برنابا و ما فرض می‌کنیم که مسیحیان یهودی نژاد در غلاطیه همگی در آن مشترک هستند. آنها این موارد را به اشتراک می‌گذارند... آیات ۱۶ اساساً اعتراف مشترک مسیحیان یهودی نژاد دوران پولس است. و این چیزی است که او می‌گوید: ما ۱۵ ذاتاً یهودی هستیم.

یعنی تو، پطرس، و برنابا، و من، پولس، من، پولس، ما ذاتاً یهودی هستیم، از بدو تولد، و نه گناهکارانی از میان غیریهودیان. و وقتی پولس این را می‌گوید، به نوعی می‌توان گفت که کمی زننده صحبت می‌کند. او تمام مفاهیم ضمنی که در اینجا مطرح است را بیرون می‌کشد و آنها را صریح می‌کند.

و او واقعاً کمی نژادپرستانه است، زیرا یهودیان قرن اول، غیریهودیان را ذاتاً نجس و گناهکار می‌دانستند. و این معاشرت با آنها، یک یهودی مانند پولس یا پطرس را نجس می‌کند. بنابراین، منظورم این است که آنها در قضاوت خود نسبت به گناهکاران غیریهودی، با دیده تحقیر به قضیه نگاه می‌کنند.

بنابراین، پولس می‌گوید، تو، پطرس، و من، ما ذاتاً یهودی هستیم و نه گناهکارانی از میان غیریهودیان. با این حال، یا اما، یا با این وجود، با دانستن اینکه هیچ کس نه با اعمال شریعت، بلکه از طریق ایمان به مسیح عیسی عادل شمرده می‌شود، یعنی، اگرچه من و تو یهودی زاده هستیم و نه گناهکار غیریهودی، ما می‌دانیم پطرس، که زمینه یا اساس شمول در قوم خدا یا زمینه یا اساس عادل شمرده شدن در پیشگاه خدا هویت یهودی ما نیست، بلکه وفاداری عیسی مسیح یا تدبیر خدا برای ما در مسیح است، چیزی شبیه به این بنابراین، کاری که او در اینجا در دو سطر اول آیه ۱۶ سعی در انجام آن دارد این است که می‌خواهد به پطرس بگوید که اگرچه ما گناهکار غیریهودی نیستیم و یهودی هستیم، اما هنوز می‌دانیم که یهودی بودن ما نیست که ما را نجات می‌دهد.

این یهودی بودن ما نیست که ما را تبرئه می‌کند. این شمول ما در ایمان خود مسیح است، یا اگر دوست دارید، ایمان ما به مسیح است، نه یهودی بودن ما. به همین دلیل، ما نیز به مسیح عیسی ایمان آورده‌ایم، تا بتوانیم با وفاداری مسیح، یا با ایمان به مسیح، و نه با یهودی بودن، تبرئه شویم.

بنابراین، او دارد حرف خودش را تکرار می‌کند. او به تفصیل منطق اینجا را شرح می‌دهد تا پتر واقعاً آن را بفهمد. من این را به طور خلاصه بیان می‌کنم.

ما همچنین به مسیح ایمان آورده‌ایم یا خود را به مسیح متعهد کرده‌ایم تا بر اساس وفاداری مسیح در قوم خدا قرار بگیریم و نه به دلیل هویت یهودی‌مان، زیرا صرفاً حفظ هویت یهودی، عادل‌شمردگی را به همراه نمی‌آورد. تا اینجا، این نوعی منطق آیات ۱۵ و ۱۶ است، و کاری که پولس انجام می‌دهد، شرح مفصل و دردناک این منطق و آشکار کردن آن از مسیحیت یهودی، انجیلی که مسیحیان یهودی آن را می‌شناسند، است: پطرس، برنابا، و خودش، و آن مسیحیان یهودی در غلاطیه.

و نکته تا اینجا همین است. یهودیان در رابطه با عادل شمرده شدن در پیشگاه خدا، دقیقاً در همان جایگاهی هستند که غیریهودیان قرار دارند. یهودیان در رابطه با عادل شمرده شدن در پیشگاه خدا، در همان جایگاهی هستند که غیریهودیان قرار دارند.

از نظر الهیاتی، ما خونسرد هستیم، اما ببینید پولس با پطرس چه می کند. سپس پولس مشکل پطرس را جدا کرده و آن را صریحاً بیان می کند، که همان مشکل برنابا، همان مشکل مسیحیان اورشلیم و همان مشکل آشوبگران در غلاطیه است. و این در آیه ۱۷ آمده است.

اگر در حالی که به دنبال عادل شمرده شدن در مسیح هستیم، خودمان نیز گناهکار شناخته شویم، آیا مسیح خادم گناه است؟ یا می توانم آن را اینگونه خلاصه کنم. اگر قرار دادن خود در کنار بقیه بشریت در برابر خدا برای عادل شمرده شدن، ما را در کنار همه این گناهکاران قرار می دهد، آیا مسیح برای گناه، قدرت کیهانی گناه، کاری انجام می دهد؟ به عبارت دیگر، به یاد داشته باشید که منطق آیات ۱۵ و ۱۶ چیست. یهودیان در رابطه با عادل شمرده شدن در برابر خدا، بر همان پایه و اساس غیریهودیان هستند.

بنابراین، این مسیحیان غیریهودی و این مسیحیان یهودی نژاد، پولس به پطرس می گفت، کاری که عیسی برای ما انجام داد، همان چیزی است که شما از آن می ترسید. و شما از اینکه با گناهکاران درآمیزید و شما را نجس کند، می ترسید. این چیز خوبی نیست.

خب، عیسی، خدا در مسیح، این کار را با ما کرد، زیرا ما را در کنار همه این گناهکاران غیریهودی که در پیشگاه خدا نیازمند توجیه هستند، قرار داد. بنابراین، ما شانه به شانه دیگر مسیحیان غیریهودی ایستاده ایم که به ما گفته شده آنها را گناهکار بدانیم. پس آیا عیسی با گناه همدست است؟ معما همین است.

این مشکل الهیاتی است. و البته، پولس می گوید، باشد که هرگز چنین نشود. این یک نتیجه گیری پوچ است.

این یک نتیجه گیری پوچ است. اما این واقعاً منطقی است که پطرس و برنابا و مسیحیان اورشلیم و غیریهودیان، آشوبگران در غلاطیه، به آن سوق داده شده اند. و پولس می خواهد آنها ببینند که این پوچ است.

حتماً چیز دیگری در جریان بوده است. بنابراین، برای اینکه آنها را از آن مشکل بیرون بیاورد، پولس این منطق الهیاتی را آشکار می کند و آن را با دو توضیح بیشتر توضیح می دهد. یکی در آیه ۱۸ و سپس یکی در آیات ۱۹ و ۲۰.

و هر دوی آنها، همانطور که قبلاً گفتم، توسط این حروف ربط زیبا، برانگیخته می شوند. دو چهار وجود دارد؛ ببخشید، این دو چهار وجود دارد که دو توضیح پولس را آغاز می کنند. اولین توضیحی که او اینجا ارائه می دهد در آیه ۱۸ است، و این بسیار بسیار رمزآلود است.

خیلی خیلی مرموزه. و هر وقت چیزی برام پیچیده باشه، باید بکشمش. پس، می بینم می تونم منطقتش رو اینجا بکشم یا نه.

پولس این را در آیه ۱۸ می گوید، زیرا، به عبارت دیگر، به همین دلیل است که این مشکلی نیست، پطرس. اگر آنچه را که زمانی ویران کرده ام، از نو بسازم، ثابت خواهم کرد که یک خطاکارم. پولس چه می گوید؟ اگر آنچه را که زمانی ویران کرده ام، از نو بسازم، ثابت خواهم کرد که یک خطاکارم.

و کاری که پولس اینجا در آیه ۱۸ انجام می دهد این است که می خواهد پطرس و همچنین آشوبگران، معلمان در غلاطیه، بفهمند که کاری که آنها انجام می دهند، ناشی از ترس از معاشرت با گناهکاران غیریهودی و در نتیجه نجس شدن، کاری که آنها انجام می دهند، ناشی از آن ترس، آنها را در موقعیتی بسیار متزلزل تر از آنچه فکر می کنند از آن اجتناب می کنند، در برابر خدا قرار می دهد. منظورم این است. می توانم آیه ۱۸ را

اینگونه تفسیر کنم: اگر شما، پطرس، آشوبگران، مسیحیان اورشلیم، اگر واقعاً مسیحیت یهودی خود را به روشی که انجام می‌دهید، انجام دهید، از یک گناهکار بدتر می‌شوید؛ شما یک متجاوز می‌شوید.

تو تبدیل به یک گناهکار متکبر علیه خدا می‌شوی. حالا، چطور اینطور است؟ اینطور است. پولس در مورد بازسازی چیزی که زمانی ویران کرده صحبت می‌کند.

و کاری که پولس اینجا انجام می‌دهد، خوب، من حتی نمی‌دانم که آیا می‌خواهم بگویم خود شریعت است یا نه، چون شریعت لزوماً این را تعلیم نداده است، اما آنچه پولس به عنوان قانونی یا غیرقانونی درک کرده معاشرت با غیریهودیان است. و این همان چیزی است که پطرس در اعمال رسولان ۱۰ و ۱۱ درباره آن صحبت کرد. یعنی، معاشرت یهودیان با غیریهودیان غیرقانونی است.

می‌توانید درک آنها از شریعت را به عنوان یک دژ تصور کنید. در واقع، شاید بهتر باشد این را در گیومه قرار دهم: شریعت، زیرا شریعت موسی در واقع به نوعی این کار را انجام نمی‌داد، اما پطرس و پولس رسماً فکر می‌کردند که این کار را انجام می‌دهد. شریعت به نوعی مانند یک دژ عمل می‌کرد و آنها را در خود نگه می‌داشت.

گناهکاران غیریهودی اینجا هستند. حال، پولس که قبلاً اینجا، در چارچوب شریعت، از تماس با گناهکاران غیریهودی اجتناب می‌کرد، اساساً در درون قلعه می‌ماند و پاکی خود را حفظ می‌کند. چیزی که او در مسیح متوجه شد این است که مسیح این موانع بین یهودیان و غیریهودیان را از بین برده است.

و بنابراین، مسیح کجا قرار دارد؟ به نوعی می‌توان گفت که مسیح اینجا قرار دارد. او در حال ساختن یک خانواده جدید در مسیح است که چند قومیتی و چند ملیتی است. اگر در قلعه گیر افتاده باشید، این یک مشکل است زیرا مسیح این مرزها را می‌شکند.

در واقع، ما احتمالاً می‌توانیم صلیب را کاملاً بیرون قرار دهیم، زیرا کاری که پولس انجام داده این است که این قلعه را فرو ریخته تا بتواند اینجا، جایی که عیسی است، باشد. پطرس نیز آن مانع را فرو ریخته است. به یاد داشته باشید، ما این قسمت را در اعمال رسولان ۱۰ و ۱۱ داشتیم.

و همچنین، او به انطاکیه آمده است، و با غیریهودیان غذا خورده است. بنابراین، او آنجا را ترک کرده تا جایی باشد که عیسی آنجاست، در میان گناهکاران غیریهودی، جایی که یهودیان در مسیح نیز هستند، زیرا بودن در آنجا مشکلی ندارد. یهودیان در مسیح، گناهکاران غیریهودی، همه یک خانواده بزرگ و شاد هستند.

حالا، چیزی که پطرس و مسیحیان یهودی از آن می‌ترسند این است که نمی‌خواهند با این گناهکاران غیریهودی شانه به شانه باشند. این باعث می‌شود که آنها نجس شوند. بنابراین، آنها در قلعه می‌مانند و پولس می‌گوید، این کار برای شما خیلی بدتر است.

این شما را یک گناهکار می‌کند. چرا شما را یک گناهکار می‌کند؟ دلیلش این است. پولس می‌گوید، اگر من الان اینجا رفته‌ام، که رفته‌ام، پطرس، من با غیریهودیان غذا خورده‌ام.

تو هم همینطور بودی، پطرس. تو با غیریهودیان غذا می‌خوردی. اگر من به اینجا آمده‌ام و متوجه شده‌ام که این [حد و مرز] می‌تواند از بین برود، چیزی که مرا در این مرزها نگه می‌دارد می‌تواند از بین برود تا من بتوانم جایی باشم که مسیح در میان گناهکاران است، در میان مردمی که فکر می‌کردم گناهکارند.

اگر آن را خراب کرده‌ام و بعد دوباره می‌سازم، یک متجاوز هستم چون این کاری است که دارم انجام می‌دهم. من همین الان هم اینجا هستم. این من و تو هستیم، پیتز.

این من و تو هستیم. اگر الان از جایگاهی بیرون از اینجا بگویم، ضروری است. اگر الان بگویم که ماندن در قلعه برای توجیه شدن در برابر مسیح ضروری است، خوب، من از قبل بیرون آمده‌ام. بنابراین، کاری که من انجام می‌دهم، و این چیزی است که پولس می‌خواهد پطرس بفهمد، پطرس، تو دو موضع متناقض را اتخاذ می‌کنی.

تو به زندگیت می‌گی که باید با غیریهودیان بیرون باشی، و می‌گی که نمیتونی با غیریهودیان بیرون باشی. تو می‌گی که باید در درون بمانی، و خودت از قبل آن را ترک کرده‌ای. بنابراین، اساساً خودت را نه به عنوان یک گناهکار، بلکه به عنوان یک متجاوز از قانون آشکار می‌کنی.

کسی که عمداً از خط آموزه‌های شریعت پا فراتر بگذارد، گناهکار محسوب می‌شود. بنابراین، شما اساساً می‌گویید که رستگاری فقط در میان کسانی است که هویت یهودی دارند و در میان کسانی است که در میان غیریهودیان هستند. نمی‌توانید هر دو را داشته باشید.

این دو با هم متناقض هستند. منطق آیه ۱۸ همین است. پطرس، می‌دانم که سعی می‌کنی از گناهکار بودن اجتناب کنی.

اگر به عقب برگردید و از معاشرت با غیریهودیان کناره‌گیری کنید، اگر این کار را بکنید، در واقع یک گناهکار هستید. بنابراین، این اولین استدلال اوست. اولین استدلال او فقط راهی برای گفتن این است که، در واقع اگر کاری را که انجام می‌دهید انجام دهید، خیلی بدتر است، پیتز.

سپس، در آیات ۱۹ تا ۲۰، پولس منطق اینکه چرا می‌تواند با گناهکاران معاشرت کند را توضیح می‌دهد، و این موضوع چندان مهمی نیست. او منطق زیربنایی هر آنچه را که در کل این متن اتفاق می‌افتد، توضیح می‌دهد. در آیه ۱۸، توضیح دوم که با یک چهار شروع می‌شود، می‌گوید: «زیرا از طریق شریعت، من برای شریعت مردم تا برای خدا زیست کنم.» او در اینجا چه می‌گوید؟ من فکر می‌کنم که پولس هنوز با همان مفهوم، این مفهوم شریعت به عنوان دژی که خواستار مرگ هر کسی است که از آن تخطی کند، کار می‌کند.

بین تجاوز عمدی از مرزهای شریعت در عهد عتیق و گناهان روزمره‌ای که می‌توان برای آنها کفاره داد تفاوت وجود دارد. اما شریعت مستلزم مرگ گناهکاران است. اساساً این دژ است و تنها راه خروج از آن مرگ است.

بنابراین، پولس می‌گوید از طریق آن مکانیسم شریعت، از طریق شریعت، از طریق مکانیسم خود شریعت، من در واقع نسبت به شریعت مردم. او در ادامه توضیح می‌دهد که در آیه ۲۰، او از قبل مرده است زیرا با مسیح مصلوب شده است. او مرده است، و با مسیح مُرد

بنابراین، او برای آن دنیای قدیم مُرد، و همچنین برای آن نسخه از یهودیت که ترک این قلعه و بیرون رفتن و معاشرت با گناهکاران غیریهودی را غیرقانونی می‌داند، مُرد. بنابراین، برای پولس، آن الهیاتی که او را به اینجا می‌رساند، معاشرت با گناهکاران، مصلوب شدن مشترک با مسیح است. می‌توانید نام پولس را روی آنجا بگذارید.

او لازم نیست نگران تجاوز از هیچ مرزی باشد، و لازم نیست نگران معاشرت با گناهکاران باشد زیرا مرده است. بنابراین، او دیگر به این واقعیت پایبند نیست، که به آنها برچسب آنها را می‌دهد، و دیگر ملزم به

ماندن در آن نیست. این، با نگاهی اجمالی به آیه ۱۹، به او اجازه می‌دهد تا واقعاً برای خدا زندگی کند، زیرا کاری که خدا در حال حاضر انجام می‌دهد ساختن این جامعه چندملیتی، چندقومی، این خانواده چندقومی است، و مشارکت کامل پولس در این امر، زنده بودن او برای خداست.

و این سازوکار خود شریعت است که به او اجازه داد تا به واسطه‌ی مصلوب شدن مشترکش در مسیح و با او، این کار را انجام دهد. بنابراین، به واسطه‌ی مشارکت پولس در مرگ مسیح، او از آن دژ انحصاری به مکانی راه می‌یابد که اکنون می‌تواند به طور کامل با غیریهودیان مشارکت کند. بنابراین، بیایید بقیه‌ی آیه‌ی ۲۰ را در اینجا بررسی کنیم.

من با مسیح مصلوب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زنده‌ام. به عبارت دیگر؛ دیگر آن چیزی که پولس و تمام دستاوردهای او و جایگاه اجتماعی که او در فرهنگی مبتنی بر تورات ساخته بود را ساخته بود، من نیستم. آن شخص مرده است.

دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من و حیاتی که اکنون در جسم دارم، زندگی می‌کند؛ من به این دلیل زندگی نمی‌کنم که در فرهنگ یهودی بمانم تا در میان همسالانم جایگاه اجتماعی کسب کنم. اکنون من با وفاداری پسر خدا زندگی می‌کنم، که توسط خود عیسی قدرت یافته است. من با ایمان به پسر خدا زندگی می‌کنم، که مرا دوست داشت و خود را برای من فدا کرد.

بنابراین، پولس دیگر زندگی‌ای مبتنی بر اجبار ندارد. او دیگر زندگی‌ای مبتنی بر حفظ این مرزها ندارد. او اکنون آن را ترک کرده است، و زندگی‌ای را می‌گذراند که از زندگی عیسی در عشق فداکارانه و، خب، در واقع عشق فداکارانه، آن دو عنصری که مرا دوست داشتند و خود را برای من فدا کردند، تقلید می‌کند.

و اینکه پولس خودش را برای ما دوست دارد و فدا می‌کند، مسیر زندگی او را برای دوست داشتن دیگران و فدا کردن خودش برای آنها مشخص می‌کند. بنابراین، امیدوارم که این منطق منطقی باشد. به عبارت دیگر، آنچه پولس در اینجا استدلال می‌کند، منطقی است.

اینکه او چگونه از این ساختار قلعه‌مانند خارج می‌شود، با مردن است، زیرا ترک آن مستلزم مرگ است. اگر او از قبل مرده باشد، جای نگرانی نیست. با بازگشت به این نوع سناریو، می‌توانیم عصر شیطانی کنونی را تصور کنیم.

این قلمرو طرد و حذف است. این قلمرو بیرون راندن گناهکاران است. این قلمرو تثبیت هویت من به عنوان بهتر از دیگران است.

بنابراین، شناسایی گناهکاران، دیگران به عنوان گناهکار، به عنوان آلوده یا بد یا بی‌ارزش یا نسبتاً بی‌ارزش همه اینها رفتارها، نگرش‌ها، اعمال و پویایی‌های اجتماعی هستند که از یک قلمرو کیهانی فاسد، عصر شر کنونی، ناشی می‌شوند. و به موجب مرگ مسیح، ما به خلقت جدید تحویل داده می‌شویم، که شخصیت خود مسیح را به خود می‌گیرد، که با عشق، فداکاری و شمول هدایت می‌شود.

بنابراین، ثروتمند، فقیر، مرد، زن، یهودی، یونانی. منظورم این است که در مسیح این بُعد رادیکال از نگرش‌ها و رفتارهای فراگیر وجود دارد. بنابراین، از دیدگاه پولس، مسیحیان یهودی به مسیحیان غیریهودی نگاه نمی‌کنند و آنها را گناهکار، بی‌ارزش‌تر از هر چیز دیگری مانند آن نمی‌دانند.

ما خودمان را خواهر و برادر در خانواده جدیدی می‌بینیم که خدا در مسیح می‌سازد - دیگر دیگران را طرد نمی‌کنیم. دیگر به نوعی آن پویایی را که پولس سعی داشت برای تطهیر یهودیت تلاش کند، به یاد نمی‌آوریم.

حالا، یک جدایی رادیکال وجود دارد، بنابراین افرادی که قبلاً خطرناک تلقی می‌شدند، اکنون دوست هستند. بنابراین، این یک نوع زندگی کاملاً متفاوت و یک سبک زندگی اجتماعی است. این واقعاً قلمرو رستاخیز است.

و این قلمرویی است که در الهیات پولس، در نهایت در آینده به پادشاهی خدا تبدیل خواهد شد. این قلمرویی است که رو به نابودی است و در حال از هم پاشیدن است و در نهایت در روز مسیح نابود خواهد شد. و بنابراین، همانطور که گفتم، این قلمرویی است که به سوی خلقت جدید حرکت خواهد کرد.

این به ما کمک می‌کند تا آیه ۲۱ را درک کنیم، زیرا این قلمرو اصلاح و عادل شمردگی است. این قلمرو درست شده، قلمرو عادل شمرده شدن در برابر خداست، که به درک آیه ۲۱ کمک می‌کند وقتی پولس می‌گوید: «من فیض خدا را باطل نمی‌سازم.» زیرا اگر عدالت از طریق شریعت حاصل می‌شود، پس مسیح بی‌جهت است. مرد.

و من فکر می‌کنم منظور پولس از این حرف این است که می‌گوید فیض خدا را باطل نمی‌کند. در واقع، دیدن هر راه دیگری که بتواند این واقعیت، خلقت جدید، قلمرو اصلاح را ایجاد کند، اگر راه دیگری بتواند آن را ایجاد کند، ادعایی است مبنی بر اینکه فیض خدا به شیوه‌ای دیگر عمل می‌کند. پولس فیض خدا را باطل نمی‌کند.

او در واقع می‌گوید که فقط صلیب این را به وجود آورد. فقط ایمان به مسیح امکان مشارکت در آن را فراهم می‌کند. اگر این امر به موجب شریعت، هویت یهودی، یا اگر شما می‌توانستید با یهودی بودن در آن مشارکت کنید، پس خدا با فرستادن مسیح برای مرگ، به طرز مضحکی بی‌رحم بوده است، زیرا می‌توانست به روش دیگری انجام شود.

تنها راه ایجاد این واقعیت خلقت جدید، از طریق صلیب است. و تنها راه مشارکت در آن، ایمان به مسیح است. بنابراین، پولس در واقع به نوعی راهی برای بیان چیزی مثبت است. با گفتن منفی، من فیض خدا را باطل نمی‌کنم.

پولس در واقع فیض خدا را اعلام می‌کند. قدرت خدا اینگونه عمل می‌کند. این قدرت با یک برنامه زمینی و زمینی کار نمی‌کند.

یک نکته‌ی آخر که می‌خواهم بگویم، به نوعی به زندگی معنوی مربوط می‌شود، به مفهوم عزت نفس معنوی وقتی پولس می‌گوید، من با مسیح مصلوب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. لطفاً به این موضوع به عنوان یک نوع معنویت کاذب از نوع یحیی تعمید دهنده فکر نکنید.

من شنیده‌ام که خیلی‌ها از این جمله استفاده می‌کنند، و همچنین جمله‌ی یحیی تعمید دهنده که «من باید کاهش یابم» و اینکه «او باید افزایش یابد.» لطفاً توجه داشته باشید که یحیی تعمید دهنده در مورد یک توالی صحبت می‌کند. او نقش مهمی در صحنه‌ی کار رستگاری خدا داشت.

حالا وقت آن رسیده که او یک قدم به عقب بردارد. اما این نوع جمله‌ای نیست که باید بر معنویت همه، حاکم باشد. وقتی پولس اینجا می‌گوید، من با مسیح مصلوب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.

اینطور نیست که من، به عنوان یک فرد، باید کوچک شوم تا مسیح بزرگ جلوه کند. پولس در اینجا بین یک خود ساخته شده به غلط و آنچه فکر می‌کردم هستم، تضاد ایجاد می‌کند. آنچه فکر می‌کردم هستم و آنچه فرهنگم به من می‌گفت هستم.

آن کسی که فکر می‌کردم هستم، و آن کسی که فکر می‌کردم مورد احترام همسالانم هستم. آن «خود» مرده است. آن «خود»ی که دیگران را طرد می‌کرد، آن «خود»ی که با دیگران بدر رفتاری می‌کرد، آن «خود»ی که به دیگران زور می‌گفت، آن «خود»ی که به دنبال قدرت بر دیگران بود، آن «خود» مرده است.

روی صلیب است. و اینطور نیست که من نابود شوم و مسیح جای من را بگیرد. به واسطه‌ی حضور مسیح در من و جذب شدن من در مسیح توسط روح، من به کسی که در نهایت هستم تبدیل می‌شوم.

من به خود حقیقی‌ام تبدیل می‌شوم. بنابراین، مسیح که در من زندگی می‌کند، من که در وفاداری پسر خدا غرق می‌شوم، مرا به کسی تبدیل می‌کند که در نهایت و به طور کامل هستم. و منظور من از این حرف این است.

حالا می‌توانم فکر کنم، چون آزاد و کاملاً در مسیح دوست داشته شده‌ام، می‌توانم واقعاً در مورد تمام مهارت‌ها و توانایی‌هایم فکر کنم و واقعاً صادق باشم. چون می‌توانم به خوبی در مورد آنچه به جامعه کمک می‌کنم فکر کنم. کجا می‌توانم از وقتم نهایت استفاده را ببرم؟ در چه چیزی خیلی خوب نیستم؟ کجا به دیگران نیاز دارم؟ می‌توانم در مورد آن کاملاً صادق باشم زیرا هیچ یک از آن رفتارها، هیچ یک از آن جایگاه‌هایی که ممکن است در کلیسایم داشته باشم، هیچ یک از اینها ارزش من را تعیین نمی‌کند. من کاملاً در مسیح دوست داشته شده‌ام.

اینجا، بر اساس یک مفهوم فاسد، من باید معلم باشم، باید رهبر باشم، باید مدیر باشم، باید مسئول باشم، هر چه که باشد، چون در آن صورت ارزشمندتر هستم. این دنیایی است که اکنون مرده است. و من می‌توانم یک پیرو باشم، می‌توانم یک شرکت‌کننده باشم.

من گاهی اوقات می‌توانم چیزی را هدایت کنم، اما می‌توانم کسی باشم که دستور می‌گیرد. فرقی نمی‌کند چون من یکی از افراد زیادی هستم که در مسیح کاملاً دوست داشته شده‌اند. من بالاخره به کسی که هستم تبدیل می‌شوم.

من در ازدواجم به کسی که واقعاً هستم تبدیل می‌شوم. لازم نیست برای قلمرو بجنگم. می‌توانم گوش دهم.

ما می‌توانیم نقش‌هایی داشته باشیم که در خانه، از نظر عملکرد، بر اساس آنچه برای همه ما بهتر است تغییر کنند. با علم به اینکه هرچه بیشتر خدمتگزار باشم، بیشتر دریافت می‌کنم، بیشتر گوش می‌دهم، بیشتر درگیر عشق فداکارانه می‌شوم، این رفتارها بیشتر مولد حضور رستخیز در خانه‌ام هستند. من در مورد چگونگی مشارکت در یک هیئت علمی، که گاهی اوقات جنگ بر سر قلمرو در می‌گیرد، زیاد فکر کرده‌ام.

اما هویت مسیحی و تبدیل شدن من به کسی که واقعاً و کاملاً و در نهایت هستم، امید و وعده‌های زیادی را در بسیاری از زمینه‌های زندگی ارائه می‌دهد. وقتی در مورد شکل گرفتن صلیب در گفتگوهایمان، در پویایی روابطمان، در مواضعمان نسبت به دیگران و به عنوان یک جامعه، با توجه به موضعی که کلیسا در فرهنگ گسترده‌تر اتخاذ می‌کند، فکر می‌کنیم، شروع به تابش عشق خدا می‌کنیم و از حضور خدا بیشتر برای خودمان لذت می‌بریم. اما این معمولاً به معنای دست کشیدن از قدرت، دست کشیدن از قدرت طلبی و اجبار و تصاحب قدرت، و در پیش گرفتن مواضع مهمان‌نوازی، خدمت و عشق فداکارانه است.

بنابراین، فقط برای گفتن، وقتی صحبت از تجسم رفتار مسیحی می‌شود، ما خودمان را کنار نمی‌گذاریم و اجازه نمی‌دهیم عیسی مسیح به نمایش گذاشته شود. ما تصورات غلط از خودمان را از بین می‌بریم و تعیین می‌کنیم که چگونه، مانند پولس، بدن من، روابط اجتماعی من، چگونه بدن من می‌تواند مکانی باشد که عیسی مسیح را آشکار می‌کند؟ و این یعنی من به کسی تبدیل می‌شوم که واقعاً و کاملاً هستم. و این تا حدودی توضیح می‌دهد که چگونه آزادی و رهایی مسیحی می‌تواند به طور کامل در آن ساکن شود، زیرا این واقعاً یک واقعیت رهایی‌بخش است.

بنابراین، منطق الهیاتی که پولس برای پطرس و برای مسیحیان یهودی که در غلاطیه هستند، آشکار می‌کند کاملاً به سکونت در مرگ مسیح و چگونگی ایجاد جهانی کاملاً جدید مربوط می‌شود که در آن خداوند در حال ساختن قوم چندملیتی خود متشکل از همه قومیت‌ها در مسیح است - قلب نامه‌ای که قرار است در بقیه غلاطیان شاهد تحقق آن باشیم.

:این دکتر تیم گامباس در تدریس خود در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه چهارم در مورد غلاطیان ۲ است. ۱۱-۲۱